

پژوهش‌نامه نقد وهابیت؛ سراج منیر ♦ سال ششم ♦ شماره ۲۳ ♦ پاییز ۱۳۹۵

صفحات: ۱۹۱-۱۸۱



سلسله گزارش‌هایی از آثار اهل سنت در نقد افکار وهابیت (۱۸)

گزارشی از کتاب

«تصحیح المفاهیم العقدیة فی الصفات الإلهیة»

نوشته عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع حمیری

صادق مصلحی*

مقدمه

موضوع «صفات خبری» یا «اخبار اضافی» یکی از مباحث مهمی است که اختلاف نظر بسیاری درباره آن، میان وهابیان و مخالفان آنان وجود دارد. هرچند می‌توان این اختلاف را میان اهل حدیث، اصحاب اثر و عقل‌گرایان قرن‌های نخست نیز مشاهده کرد، ولی با ظهور ابن تیمیه و تأکید بر اجماع سلف بر حقیقی دانستن معنای ظاهری این نصوص، این اختلاف وارد مرحله جدیدی شد. پیش از آن، متکلمان به تأویل این صفات می‌پرداختند و اهل حدیث نیز از تأویل آن خودداری می‌کردند. هرچند در میان اهل حدیث کسانی بودند که با نقل خبرهای ضعیف و پذیرش ظاهر آنها، به سمت تشبیه و تجسیم گرایش یافته بودند ولی در مقابل آنها نیز کسانی بودند که این افراط در ظاهرگرایی را نپسندیده و هم‌رأی با متکلمان، به تأویل این نصوص روی آوردند. این اختلاف در میان اهل حدیث در پذیرش ظاهر اخبار اضافی یا همان صفات خبری، نشان‌گر وجود همین اختلاف در سلف است.

* پژوهشگر مؤسسه دارالاعلام لمدرسة أهل البيت (علیهم‌السلام) و دانشجوی دکترای دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی.

ابن تیمیه با تأکید بر حقیقی دانستن معنای ظاهری کلماتی همچون استواء، نزول، یدالله، وجه الله و همچنین با دلیل تراشی‌های مفصل و نسبت دادن آنها به همه سلف، فصل جدیدی از منازعات میان مسلمانان را به وجود آورد.

عالمان مسلمان با این بدعت‌گذاری و انحرافات ابن تیمیه به مقابله پرداخته و کتاب‌های زیادی نوشته‌اند. از جمله آنان، دانشمند معاصر مالکی مذهب «عیسی بن عبدالله حمیری» است که در کتاب تصحیح المفاهیم العقدية في الصفات الإلهية، به صورت علمی و مستدل، دیدگاه ابن تیمیه در زمینه صفات خبری یا اخبار اضافی را نقد کرده است.

نویسنده کتاب

عیسی بن عبدالله بن محمد بن مانع حمیری، عالم مالکی مذهب و اندیشمند اهل سنت، در سال ۱۹۵۴م (۱۳۷۳ق) در کشور امارات به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۸۲، مدرک لیسانس خود را از دانشکده ام‌القری کشور عربستان و در سال ۱۹۹۳، مدرک فوق لیسانس خود را از دانشگاه خروبه کشور الجزایر و در سال ۲۰۰۰، مدرک دکترای خود را از دانشگاه قرویین کشور مراکش دریافت کرد. او در سال ۲۰۱۵ موفق به دریافت رتبه استادتمامی شد. این عالم مالکی مذهب ۱۵ سال از محضر اساتید مختلف در شهر مکه بهره برد و همچنین منصب‌ها و مقام‌های مهمی را در کشور امارات تجربه کرد. وی در سال‌های ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۶، سمت مشاور رئیس اوقاف دبی و پس از آن، هفت سال جانشینی رئیس اوقاف دبی و از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۲، ریاست اوقاف دبی را به عهده داشت. حمیری کتاب‌ها و رسائل متعددی نوشته است که برخی از آنها در رد عقاید وهابیان است. کتاب تصحیح المفاهیم العقدية في الصفات الإلهية و کتاب الإجهاز علی منکري المجاز دو کتابی هستند که صرفاً ادعای ابن تیمیه در انکار مجاز در زبان عربی و همچنین مخالفت او با تأویل را نقد کرده است. این دو کتاب در برخی از فصل‌ها مشابه یکدیگر هستند و هر دو در یک راستا نوشته شده‌اند. حمیری این کتاب‌ها را در سایت خود به صورت رایگان منتشر کرده است.

کتاب تصحیح المفاهیم العقیدة فی الصفات الإلهیة جهت گزارش دهی انتخاب شده است؛ چراکه از کتاب الإجهاز علی منکری المجاز جامع‌تر است.

کتاب

انتشارات دارالسلام قاهره، کتاب تصحیح المفاهیم العقیدة فی الصفات الإلهیة را که با عنوان الفتح المبین فی برائة الموحدين من عقائد المشبهين و المعطلين نیز نام‌گذاری شده است، در سال ۱۹۹۸ و مجدداً در سال ۱۹۹۰، در ۳۱۶ صفحه به‌چاپ رسانده است. این کتاب پس از بازبینی و با کمی تغییر، برای سومین بار تکمیل شد و در سال ۲۰۱۰، انتشارات دارالاحباب بیروت این کتاب را در ۴۴۷ صفحه به‌چاپ رساند. مباحث این کتاب شامل صد صفحه مباحث مقدماتی و سه باب در ۳۲۰ صفحه است.

مقدمه کتاب

وی در مقدمه کتاب با بیان مقدمات کلی علم منطق درباره بیان حکم، انواع آن و اقسام حکم عقل، برای ورود به مباحث صفات الهی مقدمه‌چینی می‌کند. وی در این بخش حکم را به سه نوع شرعی، عقلی و عادی تقسیم می‌کند که هر کدام می‌توانند ضروری یا نظری باشند. این مقدمه برای این آورده شده است که حکم عقل نیز می‌تواند در کنار حکم شرع، اثبات‌کننده عقاید و تبیین‌کننده نصوص اعتقادی باشد. وی پس از آن، عقیده اهل سنت و جماعت در زمینه ذات و صفات خداوند را بیان کرده است و صفات خداوند را به دو دسته «صفت نفسی» و «صفت معنوی» تقسیم می‌کند. او نخستین صفتی را که در دسته صفات نفسی معرفی می‌کند، همان وجود خداوند است. سپس صفات معنوی را به دو دسته «سلبی» و «ثبوتی» تقسیم می‌کند. در مجموع نویسنده کتاب، بیست صفت محکم خداوند را به چهار دسته تقسیم می‌کند:

دسته اول: صفات نفسی که مراد از آن، اصل وجود خداوند است.

دسته دوم: صفات سلبی که مفاهیم ابتدا، انتها و شریک داشتن را از ذات خداوند سلب می‌کنند؛ همانند ازلی بودن، قدیم بودن و وحدانیت.

دسته سوم: صفات معنوی همچون علم، قدرت، حیات، شنیدن، دیدن، اراده و کلام. این صفات از این جهت که بر معانی زائد بر ذات اطلاق می‌شوند «صفات معنوی» نامیده شده‌اند و مفهوم خاصی غیر از این ندارند.

دسته چهارم: صفات معنویه که مراد از آن، قیام صفات معانی به ذات است. به عبارت دیگر، صفت معنوی علم، اگر قائم به ذات باشد، همان صفت معنویه علیم خواهد بود و همین‌طور سایر صفات معنوی که اگر قائم به ذات در نظر گرفته شوند، «صفات معنویه» نامیده می‌شوند. مشهور است که معتزله صفات معنویه را اثبات و صفات معانی را نفی می‌کرده‌اند. بدین معنا که معتقد بودند که علم خدا عین ذات خداست؛ ولی در مقابل، اشاعره معتقد بودند که خداوند عالم است به علمی زائد بر ذاتش و همین‌طور سایر صفات معنوی نیز زائد بر ذات هستند. حمیری در پنجاه صفحه، این بیست صفت و اقسام آن را با دلایل عقلی و نقلی ثابت می‌کند. بدین ترتیب کلماتی همچون نزول، استواء، وجه، ید و عین را که به خدا اضافه شده‌اند، از صفات الهی خارج می‌کند.

باب اول: اخبار متشابه

موضوع نخستین باب این کتاب، اخباری از قرآن و روایات است که از متشابهات هستند و ظاهر آنها خداوند را به مخلوقاتش تشبیه می‌کند. باب اول کتاب که درباره نصوصی است که موجب توهم تشبیه یا همان صفات خبری است، چهار فصل دارد. فصل اول به مفهوم محکم و متشابه اختصاص دارد. در این فصل، ابتدا معنای محکم و متشابه در قرآن بررسی شده و سپس به اقوال علما و اعتقاد آنان درباره حکم متشابه می‌پردازد. در این زمینه هشت قول نقل شده است که با توجه به اختلاف موجود، تنها راه درک مفهوم این اصطلاح را «رجوع به لغت» معرفی می‌کند. در مجموع، آنچه معنای واضحی داشته باشد و قابلیت تفسیرهای گوناگون را نداشته باشد «محکم» و غیر آن، «متشابه» معرفی شده است.

در نهایت اعتقاد علما در زمینه محکم و متشابه بیان شده و عقیده جمهور اهل سنت از سلف تا خلف، در برابر معطله، حشویه و مجسمه قرار گرفته است.

در فصل دوم، موضوعات دیدگاه سلف و خلف در تفویض و واگذار کردن معنای متشابه به خداوند، مفهوم «تفویض» از نظر لغت و اصطلاح و همچنین دیدگاه سلف و خلف درباره تفویض بیان شده است. در پایان فصل، خلاصه دیدگاه سلف و خلف در پنج بخش بیان شده است:

۱. ایمان به اخبار اضافی وارد شده؛
۲. اعتقاد به اینکه ظاهر اخبار اضافی مراد نیست؛
۳. توقف در تفسیر این اخبار مگر در صورت اقتضای ضرورت؛
۴. واگذار کردن معنای قطعی آن به خداوند؛
۵. پذیرفتن این اخبار بدون تکلیف و تشبیه.

در فصل سوم، موضوعات دیدگاه سلف و خلف در تأویل متشابه، مفهوم تأویل در لغت و اصطلاح، اعتقاد سلف درباره تأویل و همچنین برخی تأویل‌های نقل شده از سلف بیان شده است. سپس در این فصل، موضوعات تأویل در خلف، قواعدی که خلف در تأویل شرط دانسته‌اند و همچنین شروطی که برای پذیرش صفات الهی ذکر کرده‌اند، مطرح شده است. در نهایت به این جمع‌بندی رسیده است که دیدگاه خلف و سلف یکسان است. هم خلف و هم سلف، تفویض و تأویل را قبول دارند و هر کدام را در جای خود به کار می‌برند. تنها این تفاوت وجود دارد که در سلف، از آنجا که در صدر اسلام پیچیدگی‌های کلامی وجود نداشته و زبان عربی خلوص خود را داشته است، کمتر به تأویل نیاز بوده است؛ ولی در قرن‌های بعد با ورود عجم‌ها به محیط عربی و پیدایش اندیشه‌های جدید کلامی و پرسش‌ها و شبهات جدید، خلف برای رفع شبهه و تنزیه پروردگار، به تأویل نصوصی ناچار شدند که قبلاً فهم معنای آن برای عرب‌های صدر اسلام بدون تشبیه و تجسیم میسر بود.

در فصل چهارم به تبیین تناقض گویی ابن تیمیه در زمینه محکم و متشابه پرداخته شده است. وی ابتدا اعتقادات ابن تیمیه را در پنج بخش بیان می کند:

۱. صفات خبری از متشابهات نیستند؛
۲. سلف معنای این متشابهات را بدون اختلاف می دانستند؛
۳. این معنا همان معنای ظاهری آن است؛
۴. اگر آنچه ما به عنوان جوارح و اعضا می شناسیم به خداوند اضافه شود، صفت الهی خواهد بود؛

۵. توقف در پذیرش معنای ظاهری این کلمات و تفویض معنای آن به خداوند تجهیل^۱ است؛ چراکه از نظر او، همه کلمات قرآن و روایات برای فهماندن مقصود خداوند است و به طور حتم باید معنا داشته باشند و معنای آن نیز همان معنای متعارفی است که مردم از آن برداشت می کنند. اعتراف به ندانستن معنای این کلمات، تظاهر به نادانی است. سپس حمیری، به رد دیدگاه های ابن تیمیه می پردازد. نویسنده در این بخش، اندیشه ابن تیمیه را به طور کامل درک نکرده است و در نتیجه، پاسخ کاملی به وی نداده است. ابن تیمیه در کتاب الإکلیل فی المتشابه و التأویل از تصریح به اعتقاد خود در زمینه متشابه پرهیز کرده و به صورت دوپهلو سخن گفته است. هرچند در نگاه اول کلام وی متناقض جلوه می کند ولی او برای خود راه فراری باقی گذاشته است. همان طور که نویسنده در پاسخ به ابن تیمیه آورده است، تقریباً همه مسلمانان این نصوص را از متشابهات می دانند و بر همین اساس نیز از تفسیر و معنا کردن آنها خودداری کرده اند. بدین ترتیب مسلمانان معنای ظاهری این گونه نصوص را نپذیرفته و آنها را بدون کیفیت می دانسته اند؛ درحالی که ابن تیمیه اعضا و جوارحی را که به خداوند نسبت داده شده اند، بر همین معنای ظاهری آن حمل کرده و آنها صفت خداوند می داند. ابن تیمیه گاهی ناچار شده است که دست به تأویل بزند و از صفت دانستن این جوارح، دست بردارد.

۱. پذیرش، تأیید و صحیح دانستن جهل و نادانی.

نویسنده در بخش پایانی، سخنان ابن قیم در این زمینه را نیز بررسی و نقد کرده است. ابن قیم درباره جوارحی که به خداوند نسبت داده شده‌اند، به گونه‌ای سخن گفته است که بیش از ابن تیمیه در ورطه تشبیه و تجسیم افتاده است؛ تا جایی که استفاده از عبارت «آن چنان که لایق جلال خداوند است» نیز نمی‌تواند مشکل او را برطرف کند. ابن تیمیه تصریح می‌کند که سلف، صفات معانی را به گونه‌ای دانسته‌اند که لایق جلال پروردگار است. بر این اساس او معتقد است که می‌توان گفت دست خدا نیز به گونه‌ای است که لایق جلال پروردگار باشد؛ درحالی که به ادعای مصنف، سلف فقط برای صفات معانی مثل سمع، بصر، حیات، علم و قدرت این عبارت را به کار برده‌اند و هرگز نگفته‌اند دستی که لایق جلال پروردگار باشد. ولی ابن قیم جوارح را به گونه‌ای برای خداوند اثبات می‌کند که حتی خدا می‌تواند چند «جنب» یا «قدم» داشته باشد.

باب دوم: تأویل اخبار صفات

نویسنده تأویل‌های سلف و خلف از نصوص صفات خبری را در باب دوم آورده است. نویسنده ابتدا به بیان دلیل نام‌گذاری این کلمات به «صفات خبری» توسط برخی از سلف می‌پردازد و کلام بزرگانی همچون ابوبکر بن عربی و ابن خلدون در لزوم تأویل و صرف نظر از ظاهر این الفاظ را متذکر می‌شود. حمیری می‌گوید:

سلف کلماتی همچون استواء، نزول، وجه و ید را به صفات محکم الهی تأویل کرده‌اند و مراد آنان از آیات صفات، این است که این اخبار اضافی به صفات بر می‌گردند؛ [این عبارات بیان ساده حقایق بلندمرتبه صفات خداوند است که از فهم اکثر بشر خارج است] چرا که آنها می‌دانند که جوارح و نشانه‌های حدوث، از صفات خداوند بلندمرتبه نیست.^۱

سپس حمیری به تصحیح غلطی مشهور می‌پردازد و اخباری را که به اخبار صفات معروف شده‌اند، «اخبار اضافی» می‌نامد؛ همان طور که ابن جوزی، فخر رازی و حصنی بر

۱. حمیری، عیسی بن عبدالله، تصحیح المفاهیم العقیدیه فی الصفات الإلهیه، ص ۲۱۶.

اخبار اضافی بودن آن تأکید کرده‌اند. این نام‌گذاری برای این است که برخی گمان نکنند که کلماتی چون وجه و استواء، صفات خداوند هستند.^۱

بررسی اخبار اضافی، از کلمه «استواء» آغاز می‌شود. در این زمینه تأویل‌های ابن جوزی در کتاب *نزهة الأعین النواظر*، تأویل‌های فخر رازی در تفسیر خود و تأویل‌های بیهقی در کتاب *اسماء و صفات* را به تفصیل در ۲۶ صفحه نقل می‌کند. این سه عالم بزرگ اسلامی بر تنزیه پروردگار از استقرار در مکان، تحیز و جهت تأکید کرده و «استواء» را بر استیلا و قهر و غلبه تأویل کرده‌اند. فخر رازی ده دلیل بر بطلان اعتقاد کسانی آورده است که استواء را به استقرار معنا کرده‌اند و معتقد است که درباره استواء دو دیدگاه وجود دارد: برخی در معناکردن آن توقف کرده‌اند و برخی آن را به استیلا تفسیر کرده‌اند. حمیری سپس به شبهات مخالفان در این زمینه پاسخ داده است و به دنبال آن، عقیده ابن تیمیه در زمینه استواء را نقل و نقد می‌کند. ابن تیمیه استواء را بر معنای ظاهری آن یعنی استقرار حمل می‌کند و از التزام به لوازم آن همچون جهت و تحیز خودداری می‌کند. منتقد این دیدگاه، از مخالفت ابن تیمیه با انکار تحیز و جهت نتیجه می‌گیرد که ابن تیمیه با تحیز و جهت موافق است. حمیری برای اثبات اعتقاد ابن تیمیه به وجود جهت برای خداوند، دو شاهد مثال از نوشته‌های وی ارائه می‌کند و می‌گوید: «بدین ترتیب، ابن تیمیه جهت را به خدا نسبت می‌دهد؛ درحالی که هیچ دلیلی از قرآن و سنت و سخنان سلف برای آن ارائه نکرده است».^۲ او در ادامه، با استناد به سخنان غزالی در کتاب *إحياء العلوم* و کتاب *الإقتصاد في الاعتقاد* و همچنین با استناد به سخنان ابونساء لامشی و تمیمی بغدادی، به تأویل استواء می‌پردازد؛ ولی در نهایت اعلام می‌کند که با این تفسیرها و تأویل‌ها نمی‌توان به این معنا جزم پیدا کرد و معنای دقیق و کامل آن را به خداوند تفویض می‌کنیم و اگر ظهور مشبهه و حشویه در عصر ما نبود، به این تأویل‌ها وارد نمی‌شدیم.^۳

۱. همان، ص ۲۱۸.

۲. همان، ص ۲۵۴.

۳. همان، ص ۲۶۷.

در ادامه، سایر کلماتی که به عنوان صفات خبری یا اخبار اضافی شناخته می‌شوند با تفصیل کمتری ذکر شده است و تأویل‌های آن از زبان عالمان مسلمانان همچون بیهقی، طبری، زمخشری، ابن طاهر تمیمی، ابن حجر عسقلانی، قرطبی، فخر رازی، ابن جوزی، عینی، بیضاوی، خطابی، قاضی عیاض، ابو عبدالله قریب، نووی، قشیری، ابن فورک، ابن عطیه، عز بن عبدالسلام، ابوالحسن اشعری و سبکی صاحب کتاب طبقات الشافعیة بیان شده است.

علاوه بر واژه‌های مشهوری همچون نفس، وجه، عین و ید، کلمات دیگری نیز بررسی شده‌اند و تأویل‌های عالمان مختلف درباره آنها بیان شده است؛ واژه‌هایی مثل اصبع، صورت، ساق، قدم، رِجل و افعالی همچون آمدن، استهزا، قرب، مشی، هروله، فرح، ضحک، تعجب، نظر، خستگی، حیا و روگردانی، حب، مکر و خداع، نسیان، معیت، غضب، فراغ و کلام.

نویسنده درباره صفت «کلام الهی» بحث را تفصیل داده است و پس از بررسی لغوی و اصطلاحی «کلام»، کلام خداوند را صفتی غیرمخلوق، قدیم و قائم به ذات خداوند معرفی می‌کند. حمیری پس از بیان اقوال مختلف درباره کیفیت سخن گفتن خدا با حضرت موسی علیه السلام، این تکلم را بدون واسطه لفظ و صوت می‌داند و در ادامه، دلایل کسانی را نقل و نقد می‌کند که معتقدند کلام خداوند با لفظ و صوت است. وی در نهایت به موضوع خلق قرآن وارد شده و با نقل سخن ابوالحسن اشعری در کتاب اللمع، با بیان چهار دلیل، قرآن را کلام خداوند، صفتی از صفات ذات و غیرمخلوق دانسته است؛^۱ ولی با استفاده از سخن بخاری که لفظ قرآن را فعل عباد و مخلوق می‌داند، چنین جمع‌بندی می‌کند که لفظ قرآن که بر زبان مسلمانان جاری است، مخلوق است؛ ولی اصل قرآن، غیرمخلوق است.

۱. همان، ص ۴۰۳.

باب سوم: دیدگاه اهل سنت درباره تقسیم سه گانه توحید

در این باب، تقسیم سه گانه توحید که از نوآوری های ابن تیمیه است، بررسی شده و سه اشکال بر آن وارد کرده است:

۱. اینکه این تقسیم هیچ ریشه ای در قرآن، سنت و سخنان سلف ندارد و سنت نبوی بر پذیرش و معتبر بودن اسلام ظاهری و اقرار به شهادتین افراد بوده است. قرآن نیز میان الوهیت و ربوبیت تفاوتی قائل نشده است.

۲. اینکه جدا کردن توحید الوهیت از توحید ربوبیت با عقل و نقل سازگاری ندارد؛ چرا که عقل حکم می کند که وقتی ربوبیت به معنای خلق، تدبیر، جلب نفع و دفع ضرر همگی در یک وجود منحصر شد، الوهیت نیز شایسته اوست و لزومی ندارد که بت هایی پرستش شوند که هیچ نفع و ضرری ندارند. مشرکان همیشه به مالکیت نفع و ضرر برای الهه های خود معتقد بوده اند و به وسیله عبادت و تقرب به آنان، قصد داشتند که جلب منفعت و دفع ضرر نمایند. در آیات متعدد قرآن نیز تصریح شده است که مشرکان برای بت ها ربوبیت قائل بودند. هرچند برخی آیات، در بردارنده اقرار مشرکان به توحید در خالقیت است ولی اولاً اعتراف به خالقیت و بخشی از تدبیر عالم، دلالت بر توحید ربوبی در تمام ابعاد آن نمی کند و ثانیاً قرآن، دروغ گوبودن آنان و اختلاف میان آنان را یادآور شده است.

این تقسیم ابداعی ابن تیمیه اثرهای سلبی بسیاری داشته و وضعیت بدی را در جهان اسلام پدید آورده است. بر اساس این تقسیم، در امت واحده آتش فتنه افتاده است و به جای مودت و محبت، در جهان اسلام کینه و دشمنی و خونریزی به وجود آورده است. نویسنده در نهایت، عبادت را نهایت خضوع قلبی و بدنی تعریف کرده و قید قلبی را به معنای اعتقاد به ربوبیت یا خصوصیتی از ربوبیت معرفی کرده است. بدین ترتیب، اعمال مسلمانان در تعظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تبرک جستن به قبر ایشان و همچنین توسل به آن حضرت را از آنجا که بدون اعتقاد به ربوبیت ایشان است، مصداق عبادت ندانسته است؛ بلکه آن را نشانه محبت به ایشان معرفی کرده است.

کتاب تصحیح المفاهیم العقیدة فی الصفات الإلهیة که بر اساس کلام اشعری نگاشته شده است، به اندیشه تشبیهی ابن تیمیه پاسخ داده و بطلان ادعاها و دلایل او را نشان داده است. هرچند نویسنده منظور ابن تیمیه در بخش محکم و متشابه را به خوبی درک نکرده است و نتوانسته است به خوبی سایر مباحث، سخن ابن تیمیه را تبیین و نقد کند؛ ولی در مجموع به صورت مفید، مختصر و مستند به آثار دانشمندان بزرگ اسلام، مخالفت ابن تیمیه با روش سلف در تأویل را نشان داده است. هرچند به اندیشه کلامی اشعری در زمینه صفات الهی اشکالاتی وارد است اما در این گزارش به دنبال نقد نویسنده نبوده ایم و تنها به بیان گزارشی از این کتاب بسنده کرده ایم.